



راهبرد امنیت ملی اسرائیل در مواجهه با تهدیدهای محیط پیرامونی

مقاله ترویجی

سید هادی برهانی، استادیار گروه خاورمیانه، دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران، تهران،
ایران
سید حامد حسینی، دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران^۱

پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲۶

دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۵

صص: ۴۰-۶۴

چکیده

وضعیت عدم قطعیت سبب شده است معمای امنیت همچنان عنصر ذاتی و بنیادین سیاست بین الملل به شمار رود و بازیگران را در فضای تهدید و نوعی نظام ترس نسبت به اصل بقا و خودیاری خود نگه دارد. در طول بیش از هفتاد سال از عمر دولت اسرائیل شاهد بوده ایم که اسرائیل با چالش های راهبردی و امنیتی گوناگونی مواجه بوده است. همچنان نیز تهدیدهای جدی در سطح بالا علیه موجودیت این بازیگر وجود دارد. در این مقاله به دنبال پاسخ این پرسش هستیم که ارزیابی اسرائیل از تهدیدهای چندوجهی چگونه است و در مرحله بعد چه پاسخی را برای این نوع از خطرها در نظر گرفته است. با توجه به واقع گرایی تدافعی این فرضیه را مطرح می کنیم که مسئله بقا و امنیت همچنان اساسی ترین نگرانی راهبرد امنیت ملی اسرائیل است و با توجه به پیشینه شدن تهدیدهای ساختاری در سطح محیط پیرامونی به دنبال آن است که مشکل امنیتی خود را با طراحی راهبرد نوین و کاهش تهدیدها تا اندازه ای تخفیف دهد. نوآوری این پژوهش در شناسایی عوامل محرک راهبرد امنیت ملی اسرائیل از منظری غیرایدئولوژیک و از نگاه خود تحلیلگران اسرائیل است که بینشی را نسبت به پیش بینی و شناخت اقدامات اسرائیل در آینده فراهم می آورد. همچنین با توجه به روند تهدیدها از سطح متعارف به سطوح نامتعارف،

1. hamedhoseini@ut.ac.ir



یافته‌های تحلیلی پژوهش تغییرات معناداری را در راهبرد کلاسیک امنیت ملی اسرائیل تبیین کرده است.

کلیدواژه‌ها: تهدید، رژیم اسرائیل، معمای امنیتی، واقع‌گرایی تدافعی.

مقدمه

در چارچوب مطالعات امنیتی، طرح مسئله ناظر بر شرایط وجود بلا تکلیفی و عدم قطعیت بدین معنی است که حکومت‌ها، تصمیم‌گیران، برنامه‌ریزان نظامی و تحلیلگران سیاست خارجی هرگز نمی‌توانند دربارهٔ انگیزه‌ها و اهداف کنونی و آیندهٔ کسانی که توانایی رساندن آسیب نظامی به آن‌ها را دارند صددرصد مطمئن باشند. این وضعیت را بلا تکلیفی برطرف‌ناشدنی^۱ می‌خوانیم و آن را هستهٔ اصلی تنگنانهایی می‌دانیم که معمای امنیت را می‌سازند. عدم قطعیت برطرف‌ناشدنی محرک‌های متعددی دارد، ولی می‌توان آن‌ها را به پدیده‌های مادی و روان‌شناختی و نمادگرایی ابهام‌آمیز جنگ‌افزارها و همان پویای روان‌شناختی فروکاست که مشکل خواندن ذهن دیگران تعبیر می‌شود.

درک سیاست‌های امنیتی اسرائیل از نگاه واقع‌گرایی تقریباً تبدیل به اصلی اساسی شده است. به‌نظر می‌رسد این بازیگر منطقه‌ای همهٔ روابطش را با کشورهای منطقه‌ای براساس سیاست حاصل جمع جبری صفر تنظیم کرده است. از این‌رو، نگرانی‌های امنیتی بر دیگر ابعاد سیاست‌گذاری‌های این بازیگر سایه افکنده است. بر این اساس، سیاست خارجی اسرائیل تقریباً معادل با سیاست امنیت ملی این کشور است و بدون فهم جنس تهدیدها و چالش‌های امنیتی، درک فرایند سیاست‌گذاری خارجی اسرائیل را نمی‌توان درک و ارزیابی کرد. در نگاه کلان و بلندمدت به‌نظر می‌رسد که مشکلات امنیتی اسرائیل تغییر چندانی نکرده است و این بازیگر کوچک همچنان با همان چالش‌های فراوان هم در سطح پیرامونی و هم منطقه‌ای مواجه است. با توجه به اینکه اسرائیل روابط امنیتی منطقه را به‌صورت عمودی در نظر می‌گیرد یعنی به‌صورت انحصاری دولت با دولت و محصور در قدرت نظامی برتر و نه به‌صورت افقی و راهبردی یا چندجانبه و ذیل امنیت جامع، بنابراین بازدارندگی مؤثر همچنان زیربنای تفکر راهبردی اسرائیل باقی مانده است. این موضع از نبود عمق راهبردی ریشه می‌گیرد و نیازمند است تا نیروی دفاعی اسرائیل^۲ هرگونه مناقشه‌ای را در خاک دشمن و نه در داخل اسرائیل تعقیب

1. Unresolved uncertainty
2. The Israel Defense Forces (IDF)



کند (Krasna, 2018).

در محیط نظام بین‌الملل که ویژگی آن اصل خودیاری است، بازیگران با اصلی با عنوان عدم قطعیت غیرقابل حل در خصوص قدرتمندشدن و آمادگی افزون‌تر نظامی دیگر بازیگران روبه‌رو خواهند بود. این سؤال که آیا آمادگی نظامی و افزایش قدرت فقط راهکاری دفاعی است یا تهاجمی، همواره مشغله ذهنی بازیگران خواهد بود و کشورها را درباره یکدیگر همواره در شک و تردید نگاه خواهد داشت. چنانچه این شک، دوجانبه باشد، احتمال ایجاد چرخه عمل و عکس‌العملی وجود خواهد داشت و به انتقال نگرانی‌های هر دو طرف به سطوح بالاتر منجر خواهد شد. بنابراین نامنی بیشتری را ایجاد خواهد کرد (Abdollahkhani, 2010: 70).

در نگاه کلاسیک به امنیت ملی اسرائیل، حفظ یک نیروی نظامی با قدرت استثنایی و تداوم روابط محکم با واشنگتن به موضوعات پایداری در تلاش اسرائیل برای کسب امنیت تبدیل شده است. در این کشور که در قلب منطقه‌ای قرار دارد، منطق واقع‌گرایی برای جامعه‌ای که به جنگ عادت کرده است جذابیت خاصی دارد. از این نظر، روی آوردن اسرائیل به استفاده پیشگیرانه از زور را می‌توان به بهترین وجه با استفاده از منطق معمای امنیت توضیح داد، به‌ویژه در مورد دولتی که منابع انسانی کافی و ضروری ندارد، عمق راهبردی و تا همین اواخر، ائتلاف منطقه‌ای محسوس است. با این حال واضح است که دیدگاه اسرائیل در سیاست‌های امنیتی تجدیدنظرطلبانه نیست، بلکه این بازیگر در پی حفظ وضع موجود است که مبتنی بر یک موضع دفاعی قوی و برتر است (Hinnebusch & Ehteshami, 2011 : 235).

روندهای موجود احتمالاً دیر یا زود به نقاط آشفته‌گی تبدیل می‌شوند و اسرائیل را وادار کرده است تا برای تخفیف چالش‌ها نقش ایفا کند. از دیدگاه اسرائیل، ظهور خاورمیانه نوپدید سناریوی جدید چندجبهه‌ای و نامشخصی را ایجاد کرده است که یک دکترین راهبردی سازگار با این شرایط در حال تغییر و غیرمنتظره برای بقا ضروری است. شرایط عملیاتی پیچیده و چالش‌برانگیز امروز که منجر به تغییرات ژئواستراتژیکی در مرزها و محیط پیرامونی شده است، نتیجه تحولات منطقه‌ای و رویدادهای مرتبط با آن است که تغییرات اساسی در سطح تصمیم‌گیری‌های راهبردی اسرائیل را به دنبال داشته است. در هسته اصلی ارزیابی راهبردی اسرائیل، چالشی بین قدرت آشکار و موفقیت آن در زمینه‌های مختلف و احتمال دوام این وضعیت ولو به شکل موقتی و شکننده وجود دارد. این چالش ناشی از عواملی است که در آینده می‌تواند به توسعه دامنه تهدیدها و درگیری‌ها با افزایش مشکل امنیتی منجر شود و شامل رویکرد اسرائیل به چالش‌های اساسی امنیت ملی به این شرح است:



- جسارت فزاینده ایران در مورد قابلیت‌های هسته‌ای و ظرفیت بالقوه برای توافق احتمالی ایالات متحده با ایران؛

- کاهش تدریجی نیروهای نظامی آمریکا از منطقه و به دنبال آن افزایش حضور و نفوذ روسیه؛

- تلاش ایران برای بازسازی سیستم نظامی سوریه و تداوم حضور نیروهای نیابتی در عرصه‌های میدانی و استقرار قابلیت‌های عملیاتی علیه اسرائیل؛

- تلاش‌های حزب‌الله برای دستیابی به توانایی‌های آفندی در مقیاس بزرگ و چندبعدی به‌ویژه در حوزه طرح‌های موشکی نقطه‌زن؛

- سردرگمی و توالی بحران‌های سیاسی مداوم در کابینه اسرائیل، نبود گفت‌وگوهای سیاسی سازنده در سطح کلان و به دنبال آن مسائلی مانند کاهش تاب‌آوری اجتماعی و تداوم اعتراض‌ها علیه کابینه تانیا هو، شیوع ویروس کرونا، مشکلات بودجه، اختلافات سیاسی، تجدید انتخابات پارلمانی و بی‌میلی احزاب بزرگ به ائتلاف با یکدیگر. افزون بر آن، جامعه اسرائیل نیز دستخوش چنددستگی شده است و شکاف‌های سیاسی و اجتماعی پدید آمده در آن به مخاطرات برخاسته از این چنددستگی ابعاد جدیدی بخشیده است؛

- کسری بودجه اسرائیل و نیاز به افزایش بودجه نظامی به دلیل وخامت اوضاع راهبردی محیط پیرامونی؛

- بن‌بست سیاسی در برابر تشکیلات خودگردان و تلاش‌های حماس برای کاهش فشارها بر غزه و تأثیرگذاری بر محدودیت پارامترهای توافق با اسرائیل. این بن‌بست شامل نداشتن تماس کامل سیاسی بین بیت‌المقدس و رام‌الله می‌شود. در همین حال در غزه، حماس و جهاد اسلامی تشکیل سازمان‌های نظامی خود را ادامه می‌دهند. درگیری بین جامعه اسرائیل در نزدیکی مرز غزه شدید است و تهدید به فلج‌کردن زندگی روزانه قوت دارد؛

- سطح روابط با اروپا، روسیه و چین و احتمال شکل‌گیری تنش با ایالات متحده (Winter, 2020).

ادبیات پژوهش

افرایم اینبار^۱ در مقاله «امنیت ملی اسرائیل: مسائل و چالش‌ها پس از جنگ یوم کیپور» تحلیلی جامع از چالش‌های امنیتی اسرائیل از زمان جنگ اکتبر ۱۹۷۳ ارائه می‌دهد. او این بار خواننده

1. Efraim Inbar



را به بستری تاریخی در روابط اسرائیل در خاورمیانه می‌برد که با تجزیه و تحلیل تفکر راهبردی اسرائیل پس از سال ۱۹۷۳ آغاز می‌شود و با نگاهی مهم به جنگ دوم لبنان و چالش هسته‌ای ایران به پایان می‌رسد. فرض افرایم این است که امنیت ملی اسرائیل نه تنها در پاسخ‌های اسرائیل، بلکه در روابط آن نزد جامعه بین‌المللی نیز نقش دارد و تصویری کامل از چگونگی تکامل محیط راهبردی اسرائیل در طول زمان ارائه می‌دهد. این متن با گذار به فضای سیاسی امروز، تأثیرات فزاینده افراط‌گرایی اسلامی بر شکست روند صلح، کاهش مشارکت‌های راهبردی اسرائیل با هند و ترکیه و مخاصمات در روابط اسرائیل با فلسطینیان را بیان می‌کند.

نیزریابل تال^۱ در کتاب «امنیت ملی: تجربه اسرائیلی» با روشی جامع بر دکترین امنیت ملی اسرائیل، بررسی می‌کند که نظریه‌های امنیتی تا چه درجه‌ای و بنا بر چه مقتضیات زمانی معتبر شناخته شده‌اند. از این رو، برای اسرائیل دکترین امنیتی به‌روز شده را برای قرن آینده پیشنهاد می‌کند. از زمان تأسیس کشور اسرائیل در سال ۱۹۴۸، برنامه‌ریزان دفاعی اسرائیل با موقعیت پرچالشی روبه‌رو شده‌اند. ژنرال تال، تاریخ جنگ‌های اسرائیل و اعراب را از سال ۱۹۴۸ به بعد توصیف می‌کند و یک نظریه امنیتی خاص اسرائیل ارائه می‌دهد که آموزه‌های جنگی ارتش اسرائیل از آن ناشی می‌شود. او همچنین سطوح امنیتی را طبقه‌بندی می‌کند که ملت‌های مختلف در نتیجه موقعیت‌های مختلف سیاسی و جغرافیایی، قدرت و تعارض منافع خود با همسایگان خود از آن برخوردارند. این اثر همچنین مباحثی را روشن می‌کند در زمینه امنیت ملی، هنر جنگ، اصول جنگ و درس‌هایی که اسرائیل از درگیری‌های گذشته آموخته است. تال نتیجه می‌گیرد که نظریه امنیتی پیشین هنوز هم معتبر است، زیرا مبتنی بر تصمیم برای اختصاص بخش زیادی از منابع موجود، اعم از فکری و مادی برای تأمین دفاع ملی اسرائیل است. با این حال، این نظریه به دلیل تغییرات سیاسی در خاورمیانه و توسعه فناوری‌های مدرن نظامی دیگر به‌طور کامل معتبر نیست. او می‌نویسد: رویکرد جدیدی متکی بر بازدارندگی راهبردی متقابل در سراسر منطقه باید پیاده‌سازی شود.

چارلز فریلخ^۲ در کتاب «عضلات صهیون: چگونه اسرائیل سیاست امنیت ملی را تدوین می‌کند» ادعا می‌کند که روند تصمیم‌گیری‌های امنیتی اسرائیل با سه متغیر اصلی شکل گرفته است: ۱. فضای خصمانه و آشفتنه داخلی؛ ۲. سیستم سیاسی متزلزل؛ ۳. نهادهای ضعیف غیرنظامی در مقایسه با نظامی. تأثیر این سه متغیر منجر به پنج آسیب متمایز می‌شود که

1. Israel Tal
2. Charles Freilich



روندهای امنیتی را به شدت تیره‌وتار می‌کنند. این آسیب‌ها این‌ها هستند: ۱. تحقیق و برنامه‌ریزی ناکافی برای آگاهی‌دادن به روندهای امنیتی؛ ۲. دست‌کاری سیاسی مشخص در روند؛ ۳. نبود شخصیت اصلی با اقتدار برای پیشبرد مسیر سیاست‌گذاری به روشی منظم؛ ۴. نبود سازوکاری پایدار و قابل تکرار؛ ۵. ورود نکردن به روندها از سوی نهادهای غیرنظامی مانند شورای امنیت ملی و وزارت امور خارجه. در مجموع، این پنج آسیب سبب شده است دولت‌های اسرائیلی بارها و بارها تا آنجا که مربوط به منافع حیاتی و امنیتی اسرائیل است، تصمیماتی بگیرند که منجر به نتایج مطلوب و بهینه نشود. مدل فریلیخ در واقع بسیار پیچیده‌تر و ظریف‌تر از راهبردهای پیشنهادی ارائه‌شده در گذشته است، زیرا در زیرمجموعه هر یک از آسیب‌شناسی‌ها به ابعاد جداگانه دیگری نیز پرداخته است.

چارلز فریلیخ در اثر با عنوان «امنیت ملی اسرائیل: راهبرد جدید برای دوره تغییر» می‌نویسد: امنیت ملی اسرائیل با تهدیدهایی از تروریسم، زرادخانه‌های بزرگ موشکی و حتی هسته‌ای، هفت دهه در خط مقدم تجربه اسرائیل بوده است. با این حال، اسرائیل با وجود چالش‌های گسترده در امور امنیتی و دفاعی، راهبرد رسمی امنیت ملی ندارد. او با ارائه تحلیلی معتبر از چالش‌های نظامی، دیپلماتیک، جمعیتی و اجتماعی که امروز اسرائیل با آن‌ها روبه‌روست، در پی پیشنهاد راهبرد جامع و بلندمدت امنیت ملی اسرائیل است. قلب راهبرد جدید، تأکید بیشتری بر مهار، دفاع و دیپلماسی همراه با ظرفیت نظامی برای بازدارندگی و در صورت لزوم شکست دشمنان اسرائیل، ضمن حفظ همبستگی اجتماعی به‌عنوان ابزاری برای حل چالش‌های اسرائیل است. راهبرد فریلیخ با مطرح کردن مهم‌ترین بحث‌های اسرائیل درباره فلسطینیان، جمعیت، ایران، حزب‌الله، حماس، روابط با ایالات متحده و راهبرد هسته‌ای، به چالش‌های اصلی اسرائیل برای ترسیم مسیر امنیت ملی خود می‌پردازد. این کتاب که به نظر می‌رسد جامع‌ترین مطالعه در مورد امنیت ملی اسرائیل تا به امروز است، اولین پیشنهاد عمومی برای راهبرد جامع امنیت ملی اسرائیل را ارائه می‌دهد و یک دوره عملی پیش‌رو را تجویز می‌کند.

چارچوب نظری

واقع‌گرایی ساختاری تدافعی^۱ به رابطه میان آنارشی و استلزامات نظام بین‌الملل و رفتار دولت‌ها توجه دارد، اما این رابطه را پیچیده‌تر می‌بینند. فرض واقع‌گرایی تدافعی این است که آنارشی بین‌المللی کم‌وبیش خوش‌خیم است یعنی امنیت چندان نایاب نیست و فراوان است. در نتیجه،

1. Defensive structural realism



دولت‌ها که این را درمی‌یابند، رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آن‌ها وجود دارد نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند. این واکنش نیز اغلب فقط در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است. تنها در شرایطی که معضل امنیت^۱ خیلی جدی شود واکنش‌های سخت‌تری به شکل تعارضات رخ می‌دهد. به علاوه آن‌ها آنا‌رشی بین‌المللی را یکسره‌هابزی یا به‌طور کامل خوش‌خیم نمی‌بینند. آن‌ها بر این باورند که نمی‌توان آن را به سهولت فهمید و این دولت‌مردان هستند که باید در هر وضعیت خاصی به ارزیابی درجهٔ تهدید یا نبود آن بپردازند (Rose, 1998: 152).

واقع‌گرایی ساختاری تدافعی از دل نواقعی‌گرایی زاده شد، ولی با آن متفاوت است. این رویکرد همان فرض‌های حداقلی نواقعی‌گرایی دربارهٔ انگیزه‌های دولت‌ها را قبول دارد. واقع‌گرایی ساختاری تدافعی هم مانند نواقعی‌گرایی معتقد است دولت‌ها در نظام اقتدارگرای بین‌المللی جویای امنیت هستند که در آن تهدید اصلی برای رفاه و بهروزی‌شان ناشی از دیگر دولت‌هاست، اما بین نواقعی‌گرایی و واقع‌گرایی ساختاری تدافعی سه تفاوت عمده وجود دارد: نخست، در حالی که نواقعی‌گرایی قائل به خرده‌شالوده‌های متعدد برای تبیین رفتار دولت است، واقع‌گرایی ساختاری تدافعی تنها بر انتخاب عقلایی تکیه می‌کند؛ دوم، واقع‌گرایی ساختاری تدافعی توازن تهاجم-دفاع^۲ را به جمع متغیرها اضافه می‌کند. بر این اساس، ایجاد توازن در برابر رفتار تجدیدنظرطلبانه کارچندان سختی نیست؛ سوم، واقع‌گرایی ساختاری تدافعی با تلفیق عقلانیت و نوعی توازن تهاجم-دفاع که مؤید دفاع است پیش‌بینی می‌کند، دولت‌ها از وضع موجود پشتیبانی خواهند کرد. به‌ندرت ساختار حکم به توسعه‌طلبی می‌کند و پاسخ مناسب به تمرکز قدرتی که تهدیدکننده باشد برقراری توازن است. خردباوری و توازن تهاجم-دفاع که کفهٔ تدافع آن سنگین است، بدین معنی است که دولت‌ها به برقراری توازن رو می‌آورند و توازن‌ها نتیجه‌بخش هستند (Williams, 2013: 21).

راهکار تدافعی در معادلهٔ امنیت مانند راهکار تهاجمی ساختارگراست و بیان می‌کند هرچ‌ومرج نظام بین‌الملل ناشی از ساختار آن است. مفروضات این راهکار نشان می‌دهد که طرفداران آن مانند راهکار تهاجمی معتقد به رد کامل مفهوم اعتماد در روابط امنیتی نیستند. از سوی دیگر، ماهیت این راهکار خود مبتنی بر اعتمادسازی است، هرچند پایه‌های آن لرزان باشد. این راهکار به‌نوعی در دو گزینهٔ کاهش احتمال جنگ و کاهش احتمال شکست ظرفیت و

1. Security dilemma
2. Offense-defense balance



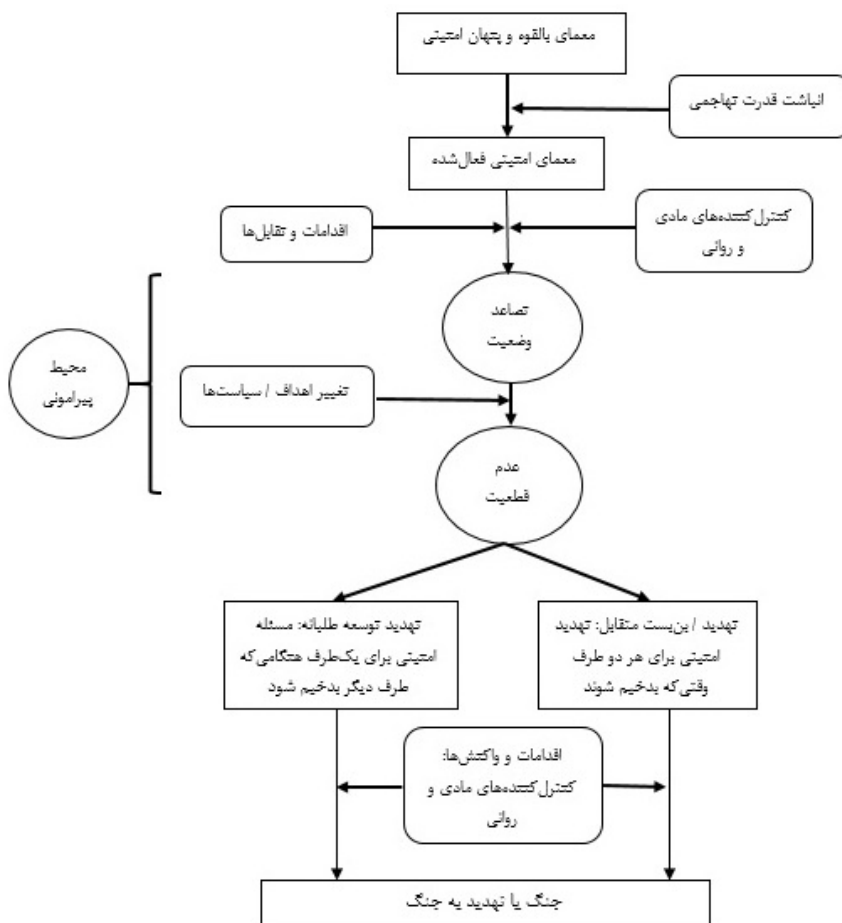
توان مناسبی دارند. در گزینه اول، با به کارگرفتن راهکار دفاعی و تلاش برای بروز ندادن رفتارهای تهاجمی سعی در اعتمادسازی امنیتی و کاهش نگرانی‌ها دارد. در گزینه دوم نیز با مسلح کردن خود و بالابردن قابلیت‌های دفاعی در صورت بروز جنگ، احتمال شکست خود را کاهش می‌دهد (Abdollahkhani, 2010: 85).

استفن والت^۱ استدلال می‌کند که رفتارهای موازنه‌بخش در قبال تهدیدها شکل می‌گیرند؛ تهدیدهایی که می‌توانند از انباشت قدرت، مجاورت یا نزدیکی جغرافیایی، قابلیت‌های تهاجمی و اهداف توسعه‌طلبانه و تهاجمی نشئت بگیرند. موارد یادشده به مثابه متغیرهای مستقلى هستند که تغییر در هریک، دیگر بازیگران را به احتمال فراوان به احساس تهدید و به کارگرفتن اقدامات موازنه‌ای می‌کشاند (Little, 2007:32). بدین اعتبار، اسرائیل با در اختیار داشتن آسیب‌پذیرترین و پر مخاطره‌ترین محیط امنیتی پیرامونی، همیشه دغدغه بقا و حفظ امنیت وجودی خود را داشته است. بدین سبب، سایه سنگین تهدیدهای حیاتی را بر راهبرد خود احساس کرده است. نکته معادله تدافعی و تهاجمی اینجاست که اسرائیل برای آنکه بتواند در هر رویارویی نظامی به پیروزی لازم دست یابد، از راهبرد دفاعی پیروی می‌کند، ولی راهکارهای تاکتیکی آن جنبه تهاجمی دارد. با توجه به آنکه خاک اسرائیل بسیار کوچک است، نیروهای نظامی اگر به کشور شود یا با خطر حمله روبه‌رو شود، با سرعت هرچه بیشتر جنگ را به داخل خاک دشمن می‌کشاند و به دنبال پیروزی در کوتاه‌ترین زمان هستند. این وضعیت پیچیده تهدیدپذیر برای آنکه ادامه حیات اسرائیل را دچار افول نکند نیازمند ارزیابی راهبردی جدیدی نسبت به تهدیدهای محیط پیرامونی است تا بتواند با اتکا بر بازدارندگی مؤثر و تاکتیک‌های تهاجمی مقطعی به همان راهبرد دفاعی خود ادامه دهد. در واقع می‌توان مدل پژوهشی مقاله یعنی تبیین معمای امنیتی بر مبنای واقع‌گرایی تدافعی را در قالب شکل ۱ بهتر تبیین کرد (Tang, 2010: 65):

1. Stephen Walt



شکل ۱: مدل پژوهشی مقاله



توصیف مسئله: وضعیت موجود منطقه‌ای

یک دهه پس از وقایع موسوم به بهار عربی،^۱ آشوب منطقه‌ای همچنان ادامه دارد و گستره

1. Arab Spring



خاورمیانه با ترکیبی از بی‌ثباتی، عدم قطعیت و نوسان مشخص می‌شود. توافق گسترده‌ای بین ناظران و پژوهشگران وجود دارد که این منطقه در بحرانی عمیق فرورفته است، در حالی که درگیری فرایندهایی با پیامدهای بلندمدت است و رقابتی آشفته بر سر ماهیت‌های درگیری در جریان است. در این روند منطقه‌ای در جریان، حضور ایالات متحده در معرض تزلزل و ناپایداری قرار گرفته است. در حال حاضر شاهد چگونگی از میان رفتن نظم قدیمی هستیم و موازنه جدید قدرت در خاورمیانه در حال پیکربندی است. در پیکربندی راهبردی کنونی که در حال شکل دادن به خاورمیانه است، این روندها دیده می‌شود:

۱. بازگشت روسیه به مشارکت فعال در منطقه با تعهدهای گسترده خود در سوریه و پشتیبانی از حکومت اسد. روسیه در غیاب فزاینده ایالات متحده، قدرت اصلی جدید در خاورمیانه است که در زمان دولت اوباما، جدایی خود را از منطقه آغاز کرد. روسیه در حال ترمیم دوباره موازنه قدرت در خاورمیانه است و کشورها را وادار به به‌کارگرفتن مواضع و راهبردهای جدید می‌کند. در واقع *realpolitik* روسی جایگزین *Pax Americana* می‌شود و این تغییر اساسی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جدید خاورمیانه است.

۲. پایان حضور فعال ایالات متحده در عراق و تا حدودی سوریه که راه را برای تسلط روسیه به‌عنوان قدرتی بزرگ در قلب خاورمیانه هموار می‌کند. علاقه و نگاه ایالات متحده از خاورمیانه به‌سوی محور شرق آسیا تغییر کرده است. خروج تدریجی نیروها از عراق و سوریه نشانه‌هایی از خلأ قدرت در خاورمیانه است. با این حال در ژئوپلیتیک، وقتی خلأ وجود دارد کسی آن را پر می‌کند. مسکو از فرصتی برای تبدیل شدن به قدرت جدید مسلط در خاورمیانه استفاده کرده است.

۳. توسعه و رشد جغرافیای موسوم به محور مقاومت^۱ به رهبری ایران: به‌دنبال پایان یافتن تدریجی جنگ داخلی سوریه و پیروزی بشار اسد بر مخالفان، ایران حضور خود در سوریه را از منطقه راهبردی ابو کمال در صحرای شرقی سوریه پیش گرفته است و یک کریدور ایرانی را تا سواحل مدیترانه می‌سازد. حضور ایران با نیروی قدس سپاه پاسداران، حزب‌الله و هزاران مبارز شبه‌نظامی شیعه در حال پیاده‌سازی است. ایران همچنین با هدف ایجاد جبهه جدید علیه اسرائیل، تلاش زیادی برای قراردادن نیروهای خود در مرزهای سوریه و اسرائیل در ارتفاعات جولان دارد. به بیانی دیگر، هلال شیعی^۲ در حال تبدیل شدن به واقعیت است و نه تنها اسرائیل،

1. Axis of Resistance
2. Shia Crescent



بلکه مناطقی از نفوذ کشورهایمانند عربستان سعودی و کشورهای حوزه خلیج فارس و همچنین مصر و اردن را نیز پوشش می‌دهد و مبارزه بین هژمون‌های هویتی اسلام شیعی و اسلام سنی را تشدید خواهد کرد.

۴. کاهش اهمیت نفت: تقاضا رو به کاهش و قیمت نفت در سطح پایینی است. وسایل حمل‌ونقل جدیدتر همراه با منابع پاک‌تر و ارزان‌تر انرژی، روند نوینی را به همراه دارد. علاوه بر این، روند تصمیم‌گیران در اروپا محدود کردن استفاده از سوخت‌های فسیلی است. این برای بازیگران نفت خیز خاورمیانه تهدیدکننده است و روزهای نفت بالای صد دلار در شرایط کنونی بعید به نظر می‌رسد. با این شرایط، همه شاخص‌ها نشان می‌دهند که تقاضا برای نفت کاهش می‌یابد و به‌سختی به سطح قرن بیستم می‌رسد. هژمونی، نفوذ و قدرت تولیدکنندگان نفت خاورمیانه کاسته خواهند شد. این مسئله از تغییراتی که منطقه دستخوش آن شده است جدا نیست (Freilich, 2018: 33-38).

تبیین روندهای محیط پیرامونی اسرائیل

معمای تفسیر، تنگنایی است که زمانی در برابر تصمیم‌گیران قرار می‌گیرد که آنان در مسائل مؤثر بر امنیت باید از میان دو بدیل مهم و معمولاً (ولی نه همیشه) نامطلوب، ناظر بر سیاست‌های نظامی و موضع‌گیری‌های سیاسی دیگر واحدها، یکی را انتخاب کنند. این معمای تفسیر، نتیجه نیاز مشهود به تصمیم‌گیری درباره انگیزه‌ها، نیت‌ها و توانایی‌های دیگران در شرایط وجود بلا تکلیفی بر طرف ناشدنی است. مسئولان راهبردی باید تصمیم بگیرند که آیا تحولات نظامی مشهود تنها به قصد پدافند یا حفاظت از خود، تقویت امنیت در جهانی آکنده از عدم قطعیت صورت گرفته است یا به قصد آفند، تلاش برای تفسیر وضع موجود به نفع خودشان (Williams, 2013: 135).

اهمیت خاورمیانه به دلایلی مانند دینامیک‌های پیچیده و فرسایشی منحصربه‌فرد، نگرانی از درگیری نظامی و مهم‌تر از همه، اهمیت شرق آسیا در بین قدرت بزرگ، رو به کاهش است. در نتیجه، این منطقه بیشتر به‌عنوان منطقه‌ای برای محافظت از خطرات یا بهره‌برداری از فرصت‌های درون‌منطقه‌ای دیده می‌شود. تمایل ایالات متحده برای سرمایه‌گذاری نظامی و سیاسی در منطقه رواج داشته است، در حالی که علاقه چین به منطقه بیشتر از جنس اقتصادی است. استقلال انرژی ایالات متحده دلیل دیگری نیز برای کاهش علاقه این بازیگر به خاورمیانه است. خلا‌هایی که به دنبال عقب‌نشینی تدریجی آمریکا از جمله عقب‌نشینی نیروها از شمال



شرقی سوریه، کاهش نیروها در عراق و حتی مذاکره با طالبان^۱ ایجاد شده است تا حدودی توسط روسیه و چین در حال جایگزینی است.

سیستم نظم منطقه‌ای همچنان با مجموعه‌ای از مبارزات و چالش‌های آشفته بر سر شکل‌دهی به معماری جدید خاورمیانه روبه‌رو است. این آشفتگی‌ها که نقطه عطف آن آغاز خیزش‌های عربی در اواخر سال ۲۰۱۰ بود نشانه برآمدن تحولات جدید منطقه‌ای بود که منجر به توالی چشمگیر وقایع در سال‌های بعد از آن شد. نه سال بعد از آن، قیام‌های منطقه‌ای همچنان ادامه دارد و خاورمیانه همچنان با بی‌ثباتی، اطمینان‌نداشتن و نوسانات قابل توجه شناخته می‌شود. این منطقه در بحران عمیقی قرار دارد که منعکس‌کننده فرایندهایی بااهمیت تاریخی است. مبارزات بر سر معماری خاورمیانه در دو حوزه و در امتداد خطوط مختلف گسل‌های امنیتی ادامه دارد:

۱. براساس نظم منطقه‌ای: بین چهار اردوگاه با ایده‌ها و قدرت نفوذ شامل محور شیعی، محور دولت‌های سنی عمل‌گرا، محور جریان‌های هم‌سو با اخوان المسلمین^۲ و محور جریان سلفی و جهادی. قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز در بین این اردوگاه‌ها درگیر هستند و اسرائیل نیز نقشی غیرمستقیم ایفا می‌کند.

۲. در درون خود دولت‌ها و بین رژیم‌ها و مردم. بر پایه این مبارزات و چالش‌ها، مشکلات اساسی منطقه تشدید شده است که در طول یک دهه آشفتگی منطقه، بیکاری، فساد، نابرابری و اعتماد بیش از حد به نفت و کمک‌های خارجی و به‌تازگی بحران بیماری کرونا وضعیت پیچیده‌ای را پدید آورده است.

در نتیجه اصطکاک‌ها در این دو حوزه، به‌نوعی همه دولت‌های خاورمیانه در ثبات خود با چالش‌هایی روبه‌رو هستند. در انتهای یک طیف، کشورهایی قرار دارند که در حالت جنگ باقی مانده‌اند مانند یمن، لیبی و سوریه. سوی دیگر، کشورهایی که به‌نسبت پایدار هستند، ولی تضمینی نیست که ثبات آن‌ها پایدار باقی بماند مانند اردن، مراکش، تونس، عربستان و کشورهای حوزه خلیج فارس، ایران و ترکیه. در میانه این طیف نیز دولت‌هایی هستند که در واکنش به مشکلات اساسی مداوم، درگیر اعتراض‌های داخلی شده‌اند مانند اسرائیل، سودان، الجزایر، مصر، عراق و لبنان. از دیدگاه اسرائیل برجسته‌ترین سطح مبارزه بر سر پیکربندی نظم منطقه‌ای، رقابت میان چهار گروه بازیگرانی است که مایل به معماری نظم منطقه‌ای براساس منافع مطلوب خود هستند:

1. Taliban
2. The Muslim Brotherhood



۱. محور شیعی: این خوشه را ایران هدایت می‌کند و شامل سوریه، حزب‌الله لبنان، حشدالشعبی^۲ در عراق و حوثی‌ها^۳ یا انصارالله در یمن می‌شود. شبه نظامیان شیعه که در عرصه‌های مختلف فعالیت می‌کنند یکی از سازمان‌یافته‌ترین و منسجم‌ترین اردوگاه‌ها علیه اسرائیل هستند و از انواع مختلفی از اهرم‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی برخوردارند که در چندین صحنه فعالیت می‌کند و به دنبال ایجاد نظم منطقه‌ای تجدید نظرگرایانه و ضد غربی هستند.

۲. محور سنی عمل‌گرا: این بلوک شامل مصر، اردن، مراکش، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و دیگر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس (به جز قطر) می‌شود. این بازیگران با ساختارهای اقتدارگرایانه خود، چشم‌اندازی طرفدار غرب و ایجاد زاویه با ایران را پیش می‌برند. این خوشه به طور کلی به عنوان اردوگاهی یکپارچه عمل نمی‌کند، زیرا اختلافات در بین بازیگران وجود دارد و ائتلاف‌ها وابسته به بستر و منافع خاص و به صورت موقتی انجام می‌گیرد. بنابراین در نگاه تل‌آویو این اردوگاه هنوز نتوانسته است جبهه‌ای منسجم و متحد علیه ایران و متحدانش ایجاد کند.

۳. اسلام‌گرایان اهل سنت: این گروه از حامیان اسلام سیاسی به سبک اخوان المسلمین شامل ترکیه، قطر، حماس و بقایای اخوان و جنبش‌های مشتق از آن در سرتاسر منطقه مانند حزب النهضه^۴ در تونس می‌باشد. این اردوگاه نیز همیشه یکپارچه نیست و نفوذ آن در منطقه بالا نیست. با این حال، ایده اصلی خود را که «اسلام راه‌حل است»^۶ دنبال می‌کند و پشتیبانی خود را نیز به همراه دارد.

۴. جهادگرایان: این اردوگاه شامل داعش،^۷ القاعده،^۸ جبهه النصره^۹ و سازمان‌های تروریستی مرتبط با آن‌هاست. در سال‌های اخیر این اردوگاه دچار ضربه‌های جدی شده است که مهم‌ترینش شکست داعش است. امسال رهبر این سازمان نیز کشته شد. بنابراین تأثیر اردوگاه رو به افول

1. Hezbollah
2. The Popular Mobilization Forces
3. The Houthi movement
4. Pragmatist
5. The Ennahda Movement
6. Islam is the solution
7. The Islamic State of Iraq and Syria
8. Al-Qaeda
9. Al-Nusra Front



است حتی وقتی عقاید جهادی سلفی در هسته آن همچنان به یافتن پشتیبان در جهان اسلام می‌پردازند (Feuer, 2021).

معمای امنیتی اسرائیل

معمای پاسخ‌گویی زمانی آغاز می‌شود که تکلیف معمای تفسیر معین شده باشد. در این زمان تصمیم‌گیران باید تعیین کنند که چه واکنشی نشان دهند. آیا به منظور بازدارندگی، با گفتار و رفتار خود به طرف یا طرف‌های مقابل برسانند که واکنش به مثل نشان خواهند داد؟ آیا باید بکوشند تا اطمینان‌بخشی کنند؟ اگر معمای پاسخ‌گویی بر مبنای بدگمانی نابجا به انگیزه‌ها و اهداف بازیگران مبتنی شود و واکنش تصمیم‌گیران به صورت رویارویی نظامی باشد، در این صورت آنان خطر ایجاد سطح قابل ملاحظه‌ای از دشمنی متقابل را به جان می‌خرند، حال آنکه در آغاز هیچ‌یک از دو طرف چنین هدفی نداشتند؛ اگر واکنش آن‌ها بر اعتماد نابجا شکل بگیرد این خطر هست که در معرض اجبار کسانی قرار گیرند که اهداف خصمانه‌ای نسبت به آنان دارند. وقتی رهبران، معمای پاسخ‌گویی‌شان را به شیوه‌ای حل کنند که نوعی چرخه صعودی دشمنی متقابل به راه افتد، وضعیت پدیدآمده را مشکل امنیتی می‌خوانیم (Booth & Wheeler, 2008: 5). در سند دکترین امنیت ملی اسرائیل تصریح شده است که سیاست اسرائیل در سطح منطقه در سه حوزه اصلی هدایت می‌شود: شرکای صلح، کشورهای میانجی و کشورها و سازمان‌های سرکش: ۱. اسرائیل باید سیاستی را برای حفظ روابط صلح‌آمیز خود به کار گیرد. توسعه روابط صلح‌آمیز خود را با مصر و اردن به‌طور جدی پیگیری کند. باید آن‌ها را در پیشبرد روندهای مثبت در منطقه و پیشبرد تلاش‌های مشترک برای مبارزه با ترور درگیر کند. به موازات آن، باید برتری کیفی خود را نسبت به دوستان حفظ کند. علاوه بر این، باید برای گسترش روابط خود با بازیگران میانه‌رو در منطقه تلاش کند.

۲. در مورد کشورهای به نسبت معتدل و میانه‌رو، به‌ویژه عربستان سعودی و عراق، اسرائیل علاقه دارد مانع تبدیل شدن آن‌ها به کشورهای سرکش شود و باید روابطش با آن‌ها را به شکل روابط صلح‌آمیز ارتقا بخشد. همچنین علاقه‌مند است تا طرف‌های بین‌المللی را برای خنثی کردن تهدید احتمالی تشویق و ترغیب کند که سرمنشأ آن این کشورها هستند.

۳. اسرائیل باید با کشورها و سازمان‌های سرکش، به‌ویژه ایران، سوریه، حزب‌الله، حماس و سازمان‌های تندروی اسلامی مقابله کند که ترور و سلاح‌های غیرمتعارف آن‌ها یک چالش است و با توسعه همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و تقویت توان پاسخ‌گویی خود در جهت



تضعیف مشروعیت آن‌ها گام‌های جدی بردارد (Meridor & Eldadi, 2019).

بنابراین در درجه اول منافع اسرائیل در محیط پیرامونی تلاش برای ایجاد کمربند گسترده‌ای از شرکا به منظور جلوگیری از تثبیت محور شیعی ایرانی است. این محور به درستی این نقاط ضعف اسرائیل را شناسایی کرده است: حساسیت بالا نسبت به تلفات، مشکل ژئوپلیتیکی اسرائیل برای مقابله با جنگ طولانی مدت و گسترده، محدودیت‌ها برای شرکت در عملیات‌های زمینی و همچنین تاکتیک روانی پیروزی بدون شکست. حتی هنگامی که اسرائیل چالش‌ها را به درستی شناسایی و تعریف می‌کند، اغلب در شکل‌گیری راهبردی مؤثر و مرتبط مشکل دارد، زیرا پیروزی‌های نظامی لزوماً دستاوردهای جنگ را به اهداف سیاسی تبدیل نمی‌کند. گفتنی است ترور هدفمند سردار سلیمانی فرمانده نیروی قدس ایران توسط ایالات متحده در اوایل سال ۲۰۲۰، ارزیابی در مورد ظرفیت تشدید درگیری را افزایش داده است. این رویداد زمینه جدیدی ایجاد می‌کند و می‌تواند به نقطه عطف راهبردی تبدیل شود.

ظهور ایران در سطح منطقه‌ای و تلاش‌های آن برای دستیابی به توانایی‌های هسته‌ای، دیدگاه امنیتی اسرائیل را نسبت به منطقه عربی تغییر داده و تل‌آویو در پی جایگزینی برخی تهدیدهای سنتی با تهدیدهای نوین شده است. دکترین امنیتی اسرائیل در حال حاضر مبتنی بر این واقعیت است که با توجه به تغییرات و روندهای موجود در محیط راهبردی، تا زمانی که ایران سلاح هسته‌ای تولید نکند یا توازن راهبردی جدیدی نداشته باشد، وجود اسرائیل یا تمامیت ارضی آن تهدید نخواهد شد. اما این همه ماجرا نیست. بدون تردید سخنان مقامات ارشد سیاسی و نظامی اسرائیلی نشان‌دهنده نگرانی روزافزون ایشان از نفوذ ایران در منطقه است. کنفرانس هرتزلیا در سال ۲۰۲۰ به عنوان یکی از مهم‌ترین رویدادهایی که سیاست امنیتی اسرائیل را شکل می‌دهد، بر دو نگرانی اصلی تل‌آویو متمرکز بود که بخشی از اولویت‌های سیاست اسرائیل نیز هست:

نخست، تولید سلاح هسته‌ای و هژمونی منطقه‌ای ایران: اسرائیل نگران است که ایران سرانجام بتواند سلاح هسته‌ای تولید کند و با افزایش ۲۰ درصدی غنی‌سازی اورانیوم به سطوح بالاتر و تسریع در ساخت سانتریفیوژهای پیشرفته، ترس این کشور تقویت می‌شود. به گونه‌ای که می‌تواند تولید تسلیحات هسته‌ای ایران را تسریع کند. در صورت وقوع چنین اتفاقی، وضعیت توازن قدرت بین ایران و اسرائیل به دینامیک جدید منطقه‌ای تبدیل می‌شود که اسرائیل به شدت نگران پیامدهای آن است. علاوه بر موضوع هسته‌ای، حزب الله و حماس نیز هر دو نقش مهمی در سیاست‌های محیط پیرامونی اسرائیل بازی می‌کنند و تهدید فزاینده‌ای برای امنیت اسرائیل هستند؛ به ویژه از آنجا که اسرائیل در تابستان ۲۰۰۶ با حزب الله لبنان و سه جنگ با حماس در



غزه (۲۰۰۸، ۲۰۱۲، ۲۰۱۴) داشته است و همه این‌ها توانایی این دو جنبش را برای حمله به عرصه داخلی اسرائیل تقویت می‌کند.

دوم کاهش معنی‌دار حضور ایالات متحده در روندهای خاورمیانه: از اواخر دهه ۱۹۶۰، اسرائیل به‌طور فزاینده‌ای به تأمین حمایت ایالات متحده و تأمین برتری خود اعتماد کرده است. اگرچه سخنان آمریکایی هنوز بر اتحاد راهبردی با اسرائیل تأکید دارد، تغییرات اخیر در صحنه‌های بین‌المللی (درگیری فزاینده آمریکا و چین و روسیه) و فضای داخلی آمریکا (شکاف درونی احزاب و بحران همه‌گیری کرونا) ممکن است منجر به برخی نگرانی‌ها شود. نگرانی اسرائیل در مورد خروج تدریجی ایالات متحده از منطقه در حال افزایش است. تل‌آویو معتقد است که واشنگتن نه‌تنها نتوانسته راهبرد مؤثری برای مقابله با پرونده هسته‌ای ایران تشکیل دهد، بلکه در تلاش است تعامل خود با مسائل خاورمیانه را نیز کاهش دهد. اسرائیل نگران است که رویکرد جو بایدن، رئیس‌جمهور کنونی آمریکا سازشی با ایران داشته باشد و گزینه استفاده از نیروی نظامی را منتفی کند. در هر دو مورد، اسرائیل متوجه می‌شود که با تمایل نداشتن ایالات متحده برای ایفای نقشی تعیین‌کننده در پرونده هسته‌ای ایران، گزینه‌های خود را در حال کاهش می‌بیند. در حقیقت، انزوای دیپلماتیک و تحریم‌های اقتصادی باعث تخفیف در اهداف ایران چه برای دستیابی به فناوری هسته‌ای و چه نفوذ آن در منطقه پیرامونی اسرائیل شده است (Brun, 2021).

روسیه به‌دلیل پیچیدگی وضعیت سوریه بعید است که ایران را در کوتاه‌مدت وادار کند از سوریه خارج شود. شبکه منافع این کشور در مقابل ایران گسترده‌تر است، اما هم‌پوشانی دارد و از دیدگاه مسکو، ایران در تثبیت حکومت اسد نقش دارد. با این حال، به احتمال زیاد مسکو اجازه نخواهد داد که دامنه حضور و نفوذ ایران در سوریه در طولانی‌مدت ادامه پیدا کند یا از میزان وضعیت فعلی فراتر رود؛ هماهنگی اسرائیل با روسیه برای حفظ آزادی عمل در سوریه در همین چارچوب قابل ارزیابی است. همچنین اسرائیل با تجدیدنظر در سیاست مداخله‌نکردن در پی آن است که با زیر فشار قراردادن مسکو از استقرار سیستم‌های پیشرفته پدافند هوایی در سوریه جلوگیری کند.

اسرائیل که در ابتدا سیاست مداخله‌نکردن در جنگ داخلی سوریه را برگزید، در حقیقت این امکان را به وجود آورد که ایران با برنامه‌ای چندبعدی در سوریه حرکت کند. هنگامی که اسرائیل پیامدهای مداخله‌نکردن را فهمید، کوشید روند تحکیم ایران در سوریه را به تأخیر اندازد و مختل کند و مانع ایجاد زیرساخت‌های نظامی در سوریه شود (Mizrahi, 2021). اکنون تلاش‌های



اسرائیل در سه محور متمرکز شده است:

- حمله به استحکامات نظامی ایران و ره‌گیری انتقال تسلیحات به‌ویژه سلاح‌های پیشرفته به حزب‌الله؛

- فشار بر روسیه برای مهار، محدودکردن نفوذ نیروهای نیابتی و در صورت لزوم عقب‌نشینی نیروهای ایرانی در کنترل روسیه از مرز اسرائیل به‌ویژه در منطقه قنطره و بلندی‌های جولان؛

- فشار بر ایالات متحده برای به‌تعویق انداختن خروج کامل نیروهای خود از شرق سوریه و منطقه التنف، برای قطع روابط نظامی ایران بین عراق و سوریه و جلوگیری از تسلط ایران در این منطقه راهبردی (Dekel, 2020).

پس از یک دهه و نیم رکود در تفکر راهبردی، راهبرد کلان اسرائیل به‌قطع به‌روز شده است. تصمیم‌گیران اسرائیل، روشی را برای شناسایی و تجدیدنظر در تهدیدهای امنیتی اسرائیل رهبری می‌کنند؛ شناخت تنش‌ها متمایز شده است بین آنچه اهمیت دارد و آنچه فوریت دارد؛ اسرائیل راهبرد فرامنطقه‌ای خود را در دوره رقابت راهبردی بین قدرت‌های بزرگ جهانی مطابق با سه دستوراالعمل اصلی تنظیم می‌کند:

اول، آماده‌سازی در میان‌مدت و بلندمدت برای دوران بعد از ترامپ، با بازیابی و تحکیم حمایت دوجانبه در ایالات متحده؛ به‌طور ویژه گفت‌وگو با حزب دموکرات و حامیان آن و مداخله‌نکردن در انتخابات و دخالت‌نکردن در موضوعات مورد بحث در گفتمان سیاسی داخلی آمریکا و برقراری دوباره گفت‌وگوی راهبردی با اروپا براساس منافع مشترک؛

دوم، ارتقای نوآوری، فناوری و امکانات اسرائیل در چارچوب رقابت راهبردی بین قدرت‌های جهانی و از راه سیاست ترکیبی با محور توسعه همکاری با ایالات متحده و تعمیق ورود به بازارهای رو به رشد چین و حفظ کانال‌های ارتباطی با روسیه؛

سوم، نشان‌دادن علاقه و مشارکت فعال‌تر در چالش‌های پیش روی جوامع یهودی در سراسر جهان (تداوم و پیوند به اسرائیل و مبارزه با یهودستیزی)، توسعه روابط اسرائیل با دیاسپورا به‌عنوان مأموریتی برتر و درنظرگرفتن جامعه یهودی جهان در فرایندهای تصمیم‌گیری داخلی در مورد موضوعات اصلی که بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد.

درگیری و مبارزه با موجودیت اسرائیل همچنان موضوعی حساس در بین مردم منطقه است، اما به‌نظر می‌رسد که موضوع اصلی و نگرانی رژیم‌های حاکم نیست. اسرائیل با بهره‌گیری از



این وضعیت و به‌طور ویژه برای محدودکردن نفوذ محور شیعه تلاش می‌کند. به همین منظور، همکاری روزافزون با کشورهای سنی عمل‌گرا را در دستور کار خود دارد که عادی‌سازی روابط با امارات متحده عربی و بحرین نیز در ادامه همین راهبرد تبیین می‌شود. در واقع اسرائیل می‌خواهد اتکای صرف بر قدرت نظامی و اطلاعاتی نداشته باشد و با توسعه روند عادی‌سازی، دستاوردهای سیاسی نیز به‌دست آورد. بدون تردید کابینه بعدی اسرائیل با چهار چالش راهبردی جدی روبه‌رو است:

۱. تهدید ایران برای حمله به زیرساخت‌های نظامی و حیاتی در اعماق اسرائیل با استفاده از موشک‌های کروز، سلاح‌های با قدرت تخریب بالا و هواپیماهای بدون سرنشین؛
۲. سیاست چالش برانگیز تل‌آویو نسبت به آینده حکومت اسد محل بحث جدی خواهد شد. چراکه وی را مسئول تحولات سوریه از جمله حضور ایران می‌داند؛
۳. اینکه آیا خط قرمز کابینه امنیتی تل‌آویو در رابطه با انبار تسلیحاتی و موشکی حزب‌الله رعایت شده است تا شرایط به‌گونه‌ای پیش برود که جنگ در جبهه شمالی تا زمان نامعلومی در آینده به تعویق بیفتد.
۴. بررسی چگونگی تشدید کارزار علیه نفوذ ایران در عراق پس از ترور سردار سلیمانی و ترتیبات هماهنگی نزدیک‌تر با ایالات متحده (Eisenkot & Siboni, 2019).

دستور کارهای مدیریت بحران و تهدیدهای

اگر مدیریت بر مبنای قدرت تدافعی باشد، کاهش احتمال شکست با افزایش قدرت بازدارندگی نظامی میسر است. مطابق با این راهکار، هر بازیگری باید برای تأمین امنیت، فقط بر منابع و امکانات خودش متکی باشد و از آمادگی کامل برای مقابله با زور دیگر بازیگران با به‌کارگیری زور بیشتر برخوردار باشد. در چارچوب این راهکار، موازنه میان تهاجم و تدافع اصلی مهم است و با مسلح‌شدن به سلاح‌های غیرمحرک ضمن بالابردن توان دفاعی و امنیتی تلاش می‌شود تا مشکل امنیتی کمتر پدید آید. مطابق با این راهکار، برنامه‌ریزان باید مسیرهای جدید را برای وضعیت مسلط دفاعی شناسایی کنند و نظام‌های تسلیحاتی و پیشرفت‌های راهبردی نیز باید با دقت بررسی شوند تا تأثیر آن‌ها بر توازن میان تهاجم و دفاع مشخص شود (Abdollahkhani, 1389: 90).

در ادامه توصیه‌های اصلی تصمیم‌گیرندگان سطح کلان اسرائیل می‌آید؛ برخی نیاز به بحث فوری دارند و برخی دیگر اگرچه شاید مهم‌تر باشند، ولی ضرورت بیشتری دارند. مهم‌تر از همه،



توصیه اساسی مبنی بر لزوم تدوین راهبرد کلان به روز شده برای اسرائیل است. مفاهیم اساسی مانند بازدارندگی، تصمیم‌گیری، حمله پیشگیرانه و ترتیب اولویت‌های سیاسی مورد ارزیابی دوباره قرار می‌گیرند (Bar, 2020). راهبرد اسرائیل در پی آن است تا روشی را برای بازنگری در مفهوم امنیت و سیاست امنیتی رهبری کند:

- برنامه هسته‌ای ایران: در مورد برنامه هسته‌ای ایران ادامه لابی‌گری با هر دو حزب ایالات متحده درباره سناریوهایی که برای اسرائیل مشکل‌ساز است (احتمالاً توافق جامع بهبودیافته در قیاس با برجام که مبتنی بر رفع نگرانی‌های اسرائیل باشد)؛ چالش اصلی اسرائیل در مقابل ایران تدوین راهبردی است که استفاده از زور را در صحنه‌های مختلف و در سطوح مختلف بدون ایجاد تعارض گسترده امکان‌پذیر کند. خروج ایالات متحده از توافق هسته‌ای^۱ و تمدید تحریم‌ها براساس این انتظار بود که یکی از این سه سناریو رخ دهد: سقوط حکومت ایران، تغییر در رفتار یا حمله آمریکا به ایران در پاسخ به پیشرفت ایران در زمینه هسته‌ای. این سه سناریو تحقق نیافته و بعید است در آینده نیز تحقق یابد. اسرائیل ممکن است برای سناریوهای واقع‌بینانه‌تر و تجدید مذاکرات ایران و ایالات متحده آماده شود. این وضعیت ایجاب می‌کند که تفاهم و هماهنگی بیشتر و تدوین راهبرد مشترک بین اسرائیل و ایالات متحده به موضوعی حیاتی تبدیل شود. در صورت مذاکره بین ایالات متحده و ایران، به قطع اسرائیل با آمریکا درباره محتوای توافق هسته‌ای بهبودیافته با ایران توافق پنهانی خواهد داشت (Kaye & Efron, 2020).

- همچنین موفقیت اسرائیل در جلوگیری از تحکیم حضور ایران در سوریه در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ امری نسبی و موقت است. حفظ این چارچوب راهبردی در حالی که واقعیت در حال تغییر است نیز اهمیت جدی دارد. بدون شک تهدید صدها یا هزاران موشک نقطه‌زن از لبنان، سوریه، عراق و ایران تهدید درجه راهبردی است که اگر به موقع با آن برخورد نشود می‌تواند به یک تهدید وجودی تبدیل شود. این تهدیدی است که نیاز به بررسی‌های عمیق دارد تا نگرانی‌های امنیتی اسرائیل تخفیف یابد (Brun & Shapira, 2020).

از نگاه تل‌آویو چند روش ممکن برای مقابله با آن وجود دارد: ۱. ایجاد اختلال و تأخیر به‌منظور جلوگیری از تشدید وضعیت که این روش فقط در کوتاه‌مدت قابل انجام است؛ ۲. بازدارندگی علیه تهدید آشکار: نقطه ضعف این روش توان ضربه اول با صدها موشک است

1. The Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA)



که ممکن است قدرت ای‌دی‌اف را به سرعت تحلیل ببرد؛ ۳. روش دفاعی فعال: بهبود کارایی و عملکرد سامانه‌های Arrow، David Sling و Iron Dome و همچنین تقویت مقاومت زیرساخت‌های حیاتی؛ ۴. حمله پیشگیرانه: حمله غافلگیرکننده، مؤثر و فعال برای آسیب‌زدن به انبارهای تسلیحاتی، ولی این خطر را دارد که جنگ را در مقیاس کامل گسترش دهد. همچنین مشروعیت آن مورد بحث است. از نگاه تصمیم‌گیرندگان، هیچ‌کدام از روش‌ها به‌تنهایی کارایی حداکثری نخواهند داشت، بلکه نیاز به ترکیبی از این روش‌های وجود دارد (Lifshitz, 2020).

- سازگاری با روش‌ها، عرصه‌ها و میزان فعالیت در هنگام درگیری نظامی که ظرفیت دستیابی به موفقیت را بدون تشدید درگیری در مقیاس بزرگ و حتی جنگ تمام‌عیار به همراه داشته باشد. محتمل‌ترین صحنه نبرد می‌تواند حمله پیشگیرانه در جهت شمالی و در مواجهه با موشک‌های نقطه‌زن حزب‌الله باشد؛

- تقویت جایگاه سیاسی تشکیلات خودگردان فلسطین به‌عنوان تنها نهاد مشروع برای توافق‌نامه‌های احتمالی آینده در قیاس با فتح و حماس؛

- تلاش در جهت دستیابی به آتش‌بس بلندمدت و کاهش سطح نظامی حماس در غزه در ازای بهبود اوضاع غیرنظامیان و توسعه زیرساخت‌های غزه؛ پس آتش‌بس طولانی‌مدت تنها در صورتی امکان‌پذیر است که خواسته‌های راهبردی (و نه ایدئولوژیک) هر دو طرف برآورده شود.

- تقویت روابط راهبردی با ایالات متحده به‌شکلی که آزادی عمل اسرائیل را محدود نکند و حمایت جامع و گسترده هر دو حزب از اسرائیل را بازگرداند. نزدیکی بیش از حد اسرائیل به حزب جمهوری خواه می‌تواند مهم‌ترین دارایی این روابط ویژه را از بین ببرد و حمایت از اسرائیل در بین جامعه یهودی را تضعیف کند؛

- حفظ کانال‌های گفت‌وگو و هماهنگی راهبردی با روسیه، تقویت روابط با اروپا، توسعه روابط با چین با هماهنگی نزدیک ایالات متحده، روسیه دشمن اسرائیل نیست و برای جلوگیری از تصادم در مکان‌هایی که نیروهای نظامی دو کشور منافع متفاوت دارند، از راه گفت‌وگوی راهبردی بین آن‌ها برطرف شود. در حقیقت، توسعه روابط اقتصادی اسرائیل با چین نیاز به هماهنگی عمیق با واشنگتن و تقویت سازوکارهای مدیریت خطر دارد، به‌طوری که اجازه ندهد روابط مهم و ویژه خود با آمریکا دچار اصطکاک شود.

- تقویت و ترمیم روابط با اردن و مصر و ادامه روند همکاری و عادی‌سازی روابط با کشورهای سنی عمل‌گرا در منطقه؛ برای شکستن دیوار روابط اسرائیل با اردوگاه کشورهای



سنی عمل‌گرا به‌ویژه کشورهای خلیج فارس، اسرائیل دو اقدام هم‌راستا انجام می‌دهد: ۱. بازاریابی توانایی‌های فناورانه، اقتصادی و نظامی اسرائیل که می‌تواند به این کشورها کمک کند؛ ۲. دستیابی به پیشرفت چشمگیر در موضوع فلسطین و راه‌حل دو دولت که می‌تواند این اردوگاه را قادر به ایجاد روابط عمیق‌تر و عمومی‌تر با اسرائیل کند.

- نهایی کردن بودجه برنامه چندساله برای دی‌آی‌اف: با توجه به افزایش سطح تهدیدهای محیط پیرامونی، نیاز به تأمین بودجه به‌شدت احساس می‌شود که بیش از دو سال به تأخیر افتاده است. این غفلت نگرانی‌های فرماندهان نظامی را افزایش داده است (Bardaji, 2019).

- تقویت مزیت نسبی اسرائیل در زمینه امنیت سایبری و فناوری هوش مصنوعی به‌عنوان روشی برای ارتقای کیفی در حوزه نظامی و به‌عنوان مؤلفه اصلی تقویت اقتصاد و جایگاه بین‌المللی اسرائیل نزد دوستان: یکی از مؤلفه‌های اساسی دکترین نظامی اسرائیل، حفظ برتری فناورانه بر دشمنان است. اسرائیل به‌عنوان روشی برای ارتقای سطح کیفی نظامی و به‌عنوان مؤلفه اصلی تقویت بازدارندگی، به تقویت مزیت نسبی خود نسبت به مخالفانش در امنیت سایبری و فناوری هوش مصنوعی ادامه می‌دهد (Antebi, 2021).

نتیجه‌گیری

معمای امنیت نوعی تنگنای راهبردی دو سطحی در روابط میان بازیگران را تشکیل می‌دهد که تصمیم‌گیران ملزم هستند یکی از آن دو را انتخاب کنند. سطح اول و اساسی از معمای برداشت و تفسیر انگیزه‌ها، اهداف و قابلیت‌های دیگران تشکیل می‌شود؛ سطح دوم و ترکیبی نیز از معمای پاسخ‌گویی ناشی می‌شود که ناظر بر عقلانی‌ترین شیوه پاسخ‌گویی به تهدیدهاست. در این مطالعه تهدیدهای موجود و بالقوه علیه اسرائیل را تجزیه و تحلیل و پیامدهای احتمالی که ارکان امنیتی این بازیگر را هدف قرار می‌دهد مشخص کردیم. تهدیدها را به‌وسیله پارامترهای مختلف ارزیابی کردیم: ارزیابی وضعیت فعلی تهدیدها، شدت بالفعل بودن آن و دلایل احتمالی که می‌تواند تحقق آن را تسریع یا مهار کند. ترکیب همه تهدیدها با هم تصویر گسترده‌تری را فراهم می‌کند و ستون‌های امنیتی که به خنثی کردن تهدیدهای مختلف کمک می‌کند. ارتباطات متقابل بین یک تهدید و ظهور تهدیدهای دیگر و علت‌های مشترکی که احتمال بروز آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد منجر به پاسخ‌های دقیق‌تری شده است.

در مجموع به‌نظر می‌رسد از نگاه تحلیلگران امنیتی اسرائیل از فرصت راهبردی به اندازه کافی



استفاده نشده است و تهدیدهای رو به رشد مستلزم تجدیدنظر در راهبرد امنیتی اسرائیل، سیاست دفاعی، تخصیص منابع و راهبردهای به‌روزشده‌تر است. این تحلیلگران برای راهبرد اسرائیل دو راهکار ممکن تجویز می‌کنند: نخست راه‌حل محتاطانه و تثبیت‌کننده، تأکید بر دیپلماسی و کنترل تهدیدهای موجود به‌منظور بدخیم‌نشدن آن‌ها؛ دوم، راه‌حل پیشگیرانه و احیاناً تهاجمی تا تهدیدهای در حال توسعه را رفع کند، اما می‌تواند در عرصه‌های مختلف به جنگ همه‌جانبه منجر شود. از نگاه این تحلیلگران، پیش‌نیاز اصلی برای انتخاب رویکردی صحیح، تقویت بنیان انسجام داخلی جامعه اسرائیل است و با تأکید بر همبستگی اجتماعی به‌دنبال آن هستند، ابتدا شکاف‌های اجتماعی را التیام بخشند. سپس اعتماد به نفس نهادهای حاکمیتی را بازگردانند. علاوه بر این، مسئله فلسطین همچنان به معنی مشکل واقعی که برخی از بازیگران تلاش می‌کنند آن را نادیده بگیرند یا حداقل وانمود کنند که وجود ندارد، دارای تأثیرات مهمی بر روابط بازیگران منطقه‌ای است. مسئله فلسطین همچنان مورد توجه محاسبات منطقه‌ای است و ابعاد تاریخی، مذهبی و فرهنگی دارد و اسرائیل و متحدان آن نمی‌توانند آن را نادیده بگیرند. درست است که روابط اسرائیل با برخی از کشورهای عربی شکل نوینی به خود گرفته است، اما پیش از حل و فصل مسئله فلسطین انتظار نمی‌رود اتحادهای محکمی با اسرائیل شکل گیرد.

با توجه به چشم‌انداز کنونی و تهدیدهای موجود، به‌نظر می‌رسد اسرائیل دست‌کم برای چند سال آینده راهبرد جدیدی طراحی کرده است تا بتواند در سخت‌ترین شرایط و به‌تنهایی در منطقه ایفای نقش کند که به دو اردوگاه کلان طرفدارن نظم قدیمی و موافقان نظم در حال تغییر تقسیم شده است. این طراحی در پی آن است که خطوط قرمز و الزامات اساسی امنیتی اسرائیل را کاملاً روشن کند و اقدامات موازنه‌بخش را این موارد دانسته است:

۱. اسرائیل باید بدون اتکا به کمک دیگران، در سناریوی‌های جدید منطقه بازی و عمل کند؛
۲. تا زمانی که تهدید ایران دوام داشته باشد، اسرائیل باید ارتفاعات جولان و کرانه باختری را حفظ کند؛
۳. بازداشتن و عقب‌نشاندن توسعه‌طلبی ایران نیازی اساسی و تعهد وجودی برای امنیت اسرائیل است؛
۴. اسرائیل باید تفکر راهبردی بلندمدت خود را ارزیابی کند و راه‌های جدیدی برای حفظ برتری کیفی نظامی^۱ خود بدون کمک مالی ایالات متحده پس از سال ۲۰۲۸ بیابد؛
۵. حزب‌الله باید همچنان برای اسرائیل اولویت اصلی امنیتی باشد؛

1. Qualitative Military Edge (QME)



۶. اسرائیل باید قابلیت‌های انعطاف‌پذیری را در همه سطوح، از مرزها و توانایی نظامی گرفته تا جبهه داخلی خود و شهروندانش را حفظ کند؛

۷. اسرائیل باید اتحادهای جدیدی ایجاد کند تا خودمختاری راهبردی خود را تأمین کند؛

۸. اسرائیل باید در سطح امنیت کلان خود اجماع راهبردی بین رهبری سیاسی و رهبری نظامی را حفظ و تقویت کند.

تجزیه و تحلیل و ارزیابی راهبردی روندهای منطقه‌ای نشان می‌دهد که اسرائیل در دوره کنونی و در کوتاه‌مدت با تهدیدهای موجود و فوری روبه‌رو نیست. با این حال، نشانه‌های روند داخلی، پیرامونی، منطقه‌ای و بین‌المللی وجود دارد که می‌تواند در آینده شرایط نامناسبی را موجب شود و احتمال بالفعل شدن این تهدیدهای وجودی را افزایش دهد. دوره‌های زمانی تحقق تهدیدهایی که بیشتر منابع آن‌ها خارجی است، متفاوت است؛ در حالی که حملات راکتی و موشکی می‌تواند در کوتاه‌مدت رخ دهد، تهدیدهای خارجی دیگر مانند تشکیل ائتلاف منطقه‌ای بازیگران متخصص، هسته‌ای شدن خاورمیانه و انزوای بین‌المللی می‌تواند در دوره‌های زمانی میان‌مدت و بلندمدت رخ دهد. در همین حال، تهدید داخلی نبود انسجام اجتماعی برای هویت یهودی اسرائیل در شرایط خاص، می‌تواند در یک دوره زمانی میان‌مدت نیز توسعه یابد. فارغ از نگاه‌های ایدئولوژیک، در پایان باید تأکید کنیم که اسرائیل با توجه به ارزیابی‌های موجود، کنشگری منفعل نیست، بلکه بازیگری است که می‌کوشد تا واقعیت‌های تهدیدزای موجود را تغییر دهد و تهدیدهایی را که با آن روبه‌رو است دور نگه دارد؛ به طبع اگر این‌گونه نبود، این بقای بیش از هفتاد سال را به دست نمی‌آورد.



Refrene

1. Abdollahkhani, Ali (2010). Security Theories, Tehran, Tehran International Studies & Research Institute [In Persian]
2. Antebi, Liran (2021). Artificial Intelligence and National Security in Israel, Tel Aviv, Institute for National Security Studies
3. Bar, Shmuel (2020). Israeli strategic deterrence doctrine and practice, Comparative Strategy, VOL. 39, NO. 4, 321–353
4. Bardaji , Rafael (2019). Israel’s Responsible Deterrence. Madrid: Friends of Israel Initiative.
5. Booth, Ken & Wheeler, Nicholas (2008). The Security Dilemma: Fear, Cooperation and Trust in World Politics. Basingstoke: Palgrave.
6. Brun, Itai & Shapira, Itai (2020). Strategic Survey for Israel 2019-2020. Tel Aviv: The Institute for National Security Studies (INSS).
7. Brun, Itai (2021). Strategic Assessment: A Multidisciplinary Journal on National Security, Tel Aviv, Institute for National Security Studies.
8. Dekel, Udi (2020). A Post- Soleimani Opportunity: Removing Iran from Syria. Tel Aviv: INSS.
9. Eisenkot, Gadi & Siboni, Gabi (2019). Guidelines for Israel’s National Security Strategy. Washington DC: THE WASHINGTON INSTITUTE FOR NEAR EAST POLICY.
10. Feuer, Sarah (2021). Strategic Survey for Israel 2020-2021, Tel Aviv, INSS
11. Freilich, Charles (2012). Zion’s Dilemmas: How Israel Makes National Security Policy, London, Cornell University Press
12. Freilich, Charles (2018). Israeli National Security: A New Strategy for an Era of Change, New York, Oxford University Press
13. Hinnebusch, Raymond & Ehteshami, Anoushiravan (2011). The Foreign Policies of Middle East States, translation by Ghahremanpoor,



Rahman, Tehran, Imam Sadiq University Press [In Persian]

14. Inbar, Efraim (2008). *Israel's National Security: Issues and challenges since the Yom Kippur War*, London, Routledge

15. Kaye, Dalia & Efron, Shira (2020). *Israel's Evolving Iran Policy*, *Survival*, 62:4, 7-30.

16. Krasna, Joshua (2018). *The Israeli National Security Constellation and its Effect on Policymaking*, Philadelphia, **Foreign Policy Research Institute**

17. Lifshitz, Yaacov (2020). *Israel's Defense Industry and US Security Aid*, Tel Aviv, INSS

18. Little, Richard (2007). *The Balance of Power in International Relations: Metaphors, Myths and Models*, New York, Cambridge University Press

19. Meridor, Dan & Eldadi, Ron (2019). *Israel's National Security Doctrine: The Report of the Committee on the Formulation of the National Security Doctrine (Meridor Committee), Ten Years Later*. Tel Aviv: Institute for National Security Studies.

20. Mizrahi, Orna (2021). *The Next War in the North: Scenarios, Strategic Alternatives, and Recommendations for Israel*, Tel Aviv, INSS

21. Rose, Gideon (1998). *Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy*, *World Politics*, 51(01), 144-172.

22. Tal, Israel (2000). *NATIONAL SECURITY: The Israeli Experience*, London, Praeger

23. Tang, Shiping (2010). *A Theory of Security Strategy for Our Time: Defensive Realism*, New York, Palgrave.

24. Williams, Paul (2013). *Security Studies: An Introduction* (2nd edition ed.), New York, Routledge.

25. Winter, Ofir (2020). *Existential Threat Scenarios to the State of Israel*, Tel Aviv, Institute for National Security Studies.